

حیات چیست؟ هدف از حیات چیست؟

دکتر جلال ولی الهی

دانشیار دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، گروه علوم زیستی

مقدمه

حیات چیست؟ و هدف آن چیست؟ چيستی حیات و چرایی آن دو موضوع متفاوتند و باید از دو منظر به آن نگاه کرد.

اینکه حیات چیست؟ موضوع علوم تجربی و علمی است که تابع قانونمندی‌های عالم شهودند. در این قانونمندی هر آنچه به تجربه درآید، قابل اثبات و تکرار، و با احساس و ادراک پنج‌گانه انسان منطبق باشد؛ علم تجربی محسوب می‌شود. غیر از آن هر چه می‌تواند باشد اما دیگر در چارچوب علوم تجربی نیست. این دانش به عینیت می‌نگرد و ابزار آن مشاهده و اندازه‌گیری و ثبت نتایج است. ماحصل سیر در آفاق و نگرش و جست‌وجو در طبیعت، و ماهیت جهان هستی است.

اینکه هدف حیات چیست؟ و چرا ما اینجا هستیم؟ یعنی چرایی حیات، موضوعی است در چارچوب و منظر جهان‌نگری، جهان‌بینی و فلسفه که ابزار آن قیاس و استقرا و استدلال عقلی و ذهنی است. می‌توان یافته‌های علوم تجربی را به کار برد و با برای اثبات فرضیات و نظرات خود از داده‌های علوم تجربی یاری جست. اما ادراک عقلی از جنس شهودی و حاصل تفکر و سیر در انفس است. بنابراین، هر چه یافته‌ها و دانش ما در علوم تجربی بیشتر و کامل‌تر و دقیق‌تر باشد درک ما از جهان هستی کامل‌تر و دقیق‌تر می‌گردد.

شرح چيستی حیات

زیست‌شناسی بخشی از علوم تجربی است که به شناخت ساختار و عملکرد موجودات زنده می‌پردازد. از منظر علوم تجربی حیات به وجود نمی‌آید مگر آنکه مواد و بسستر حیات فراهم باشد. آن گونه که تخم یک پستاندار اگر بخواهد به شکل دیگری از حیات درآید باید در یک رحم یا جایگاه امن و مطمئن که همه مواد حیات‌بخش در آن فراهم است، قرار گیرد. حیات زیست‌شناختی نیز باید در یک بستر آماده از نور و حرارت، آب‌وهوا و غذا ساخته شود. محققان احتمال اینکه در کهکشان‌ها کره‌های دیگری شبیه به زمین باشند را ده به توان منفی شانزده (۱۰^{-۱۶}) می‌دانند. اخیراً با ارسال تلسکوپ جمیز وب به فضا این احتمال بیشتر شده است و محققان بی‌برده‌اند که شانزده سیاره مانند زمین در کهکشان وجود دارد. هریک از این سیاره‌ها درصدی به زمین شباهت دارند ولی نزدیک‌ترین آن‌ها، با زمین حدود ده سال نوری فاصله دارد و برای انسان با این ساختار زیست‌شناختی سفر به هیچ‌کدام ممکن نیست. پس ما فقط یک زمین داریم و اگر آن را آلوده یا نابود کنیم امکان فرار از آن را نداریم.

معلوم شده که حیات همه موجودات زنده از آب قرار داده شده است.^۱ اوپارین محقق روسی درباره منشأ حیات تحقیق کرد و به این نتیجه رسید که حیات مولکول‌های اولیه در سواحل اقیانوس‌ها که غنی از مواد معدنی حاوی آب و کوبش امواج و هوا و نور بوده که مولکول‌های اولیه حیات در ساحل اقیانوس‌ها و دریاها که غنی از مواد معدنی و هوا و نور بوده تشکیل شده است. یعنی حیات اولیه در آب آغاز شده است. **استلی میلر** و **یوری** آن شرایط اولیه را در حیاتی که کاملاً سترون و بدون موجود زنده بود، ایجاد کردند. آن‌ها مواد اولیه تشکیل‌دهنده حیات شامل آب، اکسیژن، نیتروژن، فسفر و کربن را در حباب ریختند و برای بازسازی رعدوبرق‌های عظیم، که در مراحل در زمین شدت داشته است، الکترودهای برقی را نیز در آن قرار دادند. مدتی که از فعالیت این سیستم بسته گذشت، مولکول‌های اولیه حیات، یعنی اسیدهای نوکلئوتید تشکیل شد. بیشتر اسیدهای آمینه، که آن‌ها را آجرهای سازنده حیات می‌نامند، می‌توانند در اثر فرایندهای شیمیایی طبیعی ایجاد شوند. این مطلب را میلر و یوری و دیگر دانشمندان در آزمایشگاه، با ایجاد شرایط مشابه با زمان به وجود آمدن حیات در زمین نشان دادند. در تمامی موجودات زنده این اسیدهای آمینه به شکل پروتئین سازماندهی شده‌اند و ساخت چنین پروتئین‌هایی به واسطه اسیدهای نوکلئیک ممکن می‌گردد. این یکی از نظریه‌های پیدایش حیات در زمین است که به حدود چهار میلیارد سال قبل برمی‌گردد. حیات در چارچوب شرایط محیطی و قوانین حاکم بر این عالم شکل گرفته و تداوم همه موجودات زنده نیز وابسته به وجود آب است.

حیات چیست و چه ویژگی‌هایی دارد؟

در راستای برنامه درسی و کتاب‌های زیست‌شناسی متوسطه، هفت ویژگی را برای موجود زنده قائل شده‌اند: ۱. رشد و نمو، پویایی و حرکت ۲. تولیدمثل ۳. پاسخ به محیط ۴. سازش با محیط ۵. فرایند جذب و استفاده از انرژی ۶. نظم و ترتیب ۷. هم‌ایستایی یا همواستازی، یعنی تلاش در حفظ ثبات درونی در مایعات و اندام‌ها.

شاید مهم‌ترین ویژگی موجود زنده، رشد و نمو، پویایی و حرکت و تولیدمثل است اما مرز بین مرگ و زندگی چیست؟ زندگی در دل مرگ است و مرگ در دل زندگی. زندگی حالتی ظریف و شکننده است که هر زمان با کوچک‌ترین تغییری در ساختار و عملکرد موجود ممکن است در هم بریزد. ویروس‌ها موجوداتی در مرز حیات و ممات‌اند. ویروس می‌تواند قطعه کوچکی از DNA یا RNA (ریبونوکلوئید اسید) باشد، مانند ویروس کرونا، که اگر در خارج از بدن موجود زنده، در محلی کاملاً خشک باشد، مرده تلقی می‌شود و اگر آب و رطوبت به اندازه کافی به آن برسد و بتواند خود را به بدن موجود زنده دیگر برساند، حیات می‌یابد.

حیات زیست‌شناختی صحنه بازیگری مؤلفه‌های علوم تجربی و زیستی است. بازیگران اصلی این صحنه فیکسیسم (ثبات‌گونه) و ترانسفرمیسم (تغییر و تبدیل گونه‌ها)، انتخاب طبیعی، جهش، انتخاب تصادفی، خلق یکباره حیات و یا تکامل تدریجی آن، قانده و استثنا و غیره است. استثناء در این قانده، خطای 10^{-12} است که در یک تریلیون بار تکثیر دی‌ان‌ای رخ می‌دهد.

هر دانشمند علوم تجربی یا علم‌السیاب و اشیاء حتی یک زیست‌شناس ممکن است بگوید من نمی‌دانم هدف حیات چیست اما می‌دانم که هدف من چیست؟

شرح چرایی حیات

هدف از حیات چیست؟ چرا ما اینجا هستیم؟

اینکه هدف حیات چیست، به نوع نگاه ما به جهان بستگی دارد. پس می‌تواند به تعداد انسان‌های روی زمین برای حیات هدف وجود داشته باشد. اما بسیاری از این دیدگاه‌ها درباره هدف زندگی، با هم فصل مشترک دارند. آن‌ها در قالب نوعی جهان‌بینی و نگرش (ایدئولوژی) تشکیل شده‌اند که هر یک منظومه‌ای از ایده‌ها و عقاید است. برای مثال هر مذهبی نوعی جهان‌بینی دارد که هدف انسان و هدف حیات شاید مهم‌ترین عنصر آن‌ها باشد. این‌ها مجموعه‌ای از باورها و عقاید، دانش و نگرش‌هاست که رفتار معتقدان به آن متأثر از آن‌هاست.

جهان آن‌گونه که من می‌نگرم چگونه است و هدف از حیات آن‌گونه که من باور دارم چیست؟

حیات عصاره و فشرده جهان هستی است. حیات جوهره وجود عالم شهود است. حیات پیچیده‌ترین ساختار و منظم‌ترین ترتیب و فرایندها در زمین است. شگفت‌انگیزترین و پیچیده‌ترین شگفتی‌ها در وجود و پیکره موجودات زنده نهفته است. شکوهمندترین تظاهر هستی و زندگی در موجودات زنده به نمایش گذاشته می‌شود. عجیب‌ترین ماجراها و غوغاها در روابط و پیکره موجودات زنده و در زمین رخ می‌دهد. در واقع، زمین پرده سینمایی در کهکشان است. پرده‌ای رنگی و پر از غوغا و ماجرا و سرورصدا. در برابر این غوغا و هیاهو، و سرورصدا، و صداهای هزار ماجرا، دیگر نقاط و مناطق کهکشان راه‌شیری سوت‌و‌کور، تاریک و سرد، بی‌صدا یا جهنمی سوزان و خروشان از آتش است.

اوج این ماجرا و ماجراساز اصلی در زمین انسان است. انسان چه از لحاظ فیزیکی و چه از نظر فکری و عقلی تکامل‌یافته‌ترین موجود عالم شهود است. انسان تافته‌ای جدا بافته است که جز قدرت تفکر و تعقل، برتری خاصی نسبت به سایر موجودات ندارد. ولی در عوض نسبت به سایر موجودات از قدرت‌ها و احساس‌های متعادل‌تری برخوردار است. قدرت پویایی سگ ده‌ها برابر و قدرت چشم عقاب چند برابر انسان است. انسان تکامل‌یافته‌ترین موجود این عالم است. حیات در انسان به اوج شکوفایی و خلایق رسیده است. اوج این تکامل در خودشهودی انسان است. انسان به وجود خود و وجود این عالم آگاه و شاهد است. انسان در آراسته‌ترین همایش هستی (احسن‌التقویم) کمال یافته است.

و در زمین پرغوغای ما شگفتی‌های بسیاری در جریان است. اما در این جهان پهناور هستی، چشمانی شاهد ماجراست و آن چشمان شاهد انسان است. در یک چشم به هم زدن، که برابر یک‌چهارم ثانیه یا بیست‌وپنج

صدم ثانیه است، در سراسر جهان پانزده هزار ستاره متولد می‌شود و سیصد ستاره منفجر. پانزده میلیون سیاره بی‌ستاره شکل می‌گیرد. خورشید ۱۷۵ میلیون تن هیدروژن مصرف می‌کند. کهکشان ما ۲۵۰ کیلومتر جابه‌جا و ۱۲۵ متر بزرگ‌تر می‌شود. علت توسعه کهکشان شکل‌گیری ستاره‌ها در لبه کهکشان هستند. به‌طور تقریبی هر انسان ۶۵۰ میلیون بار در زندگی پلک می‌زند. این ماجراها و غوغاها به شگفتی چشمی نیست که به همه این‌ها می‌نگرد و یا به شگفتی و رازآلودگی نهالی نیست که سر از خاک بیرون می‌آورد. و یا به پرمعنائی انسانی در رحم مادر نیست که مبهم و تار می‌بیند و می‌شنود. او می‌خندد و گریه می‌کند و خواب‌وخیال می‌بیند و در اقیانوسی سیال و شناور است. اگر به او بگوییم که در پس این پرده تاریک و روشن جهانی دیگر است فراتر و پهناورتر، به چه می‌اندیشد؟ و چه می‌گوید؟

چرا ما اینجا هستیم؟ از کجا آمده‌ایم و آمدن ما بهر چه بوده است؟ ما از دنیای مادون به این دنیای دون فرود آمده‌ایم. از بهشتی فراتر به بهشتی فروتر درآمده‌ایم که نام آن زمین است.

فانش می‌گویم و از گفته خود دلشادم
بنده عشقم و از هر دو جهان آزادم
طائر گلشن قدسم چه دهم شرح فراق؟
که در این دامگه حادثه چون افتادم
من ملک بودم و فردوس برین جایم بود
آدم آورد در این دیر خراب آبادم

(حافظ)

از کجا آمده‌ایم و آمدن ما بهر چه بود؟

روزها فکر من این است و همه‌شب سخنم
که چرا غافل از احوال دل خویشتم
از کجا آمده‌ام آمدنم بهر چه بود؟
به کجا می‌روم آخر نمایی وطنم
مانده‌ام سخت عجب کز چه سبب ساخت مرا
یا چه بوده است مراد وی از این ساختنم
آنچه از عالم علوی است من آن می‌گویم
رخت خود باز بر آنم که همان‌جا فکنم
مرغ باغ ملکوتیم نیم از عالم خاک
چند روزی قفسی ساخته‌اند از بدنم.
...تا به تحقیق مرا منزل و ره نمایی
یک دم آرام نگیرم نفسی دم نزنم...
...من به خود نامدم اینجا که به خود باز روم
آنکه آورد مرا باز برد تا وطنم

(مولانا جلال‌الدین)

اما این دیار خراب‌آباد خود یک بهشت است. نسبت به تاریکی، بی‌هوایی، خشونت و سردی فضا و سایر سیارات «ما در زمین، در جهانی فوق‌العاده و حاصلخیز و مهمان‌نواز زندگی می‌کنیم که تا آنجایی که می‌دانیم در عالم بی‌نظیر است. شاید شگفت‌انگیزترین ویژگی سیاره ما تنوع زندگی غنی است که اینجا وجود دارد. میلیون‌ها گونه فریبنده و زیبا در زمین ساکن شده و به پایدار ماندن محیط مسکونی کمک می‌کنند. این تنوع گسترده زندگی، جوامع به هم پیوسته پیچیده‌ای را ایجاد کرده است که در آن درختان قوی و حیوانات عظیم‌الجثه با هم زندگی می‌کنند و زندگی آن‌ها به زندگی گونه‌های زنده کوچکی مانند ویروس‌ها، باکتری‌ها و قارچ‌ها وابسته است. ما باید از خودمان بپرسیم جایگاه مناسبمان در طبیعت کجاست؟ برای حفاظت از زیستگاه عوض‌نشده خود که مولد و پشتیبان ماست، چه کارهایی باید انجام دهیم و چه کارهایی می‌توانیم انجام دهیم؟» (ولیلیام کانینگ‌هام، ۲۰۱۲)

حیات دانه، هسته و شاید هدف غایی هستی این عالم است. و میوه آن میلیاردها و میلیون‌ها جلوه از حیات و تظاهر زندگی و زیست‌مندان است. حیات زاده و محصول نهایی زمین، این باغ بهشت است. حیات زاده عالم وجود و هستی است. عالم شهود که ما بر آن شاهدیم صحنه و عرصه بازیگری شش مؤلفه اصلی است: ماده، انرژی، فضا، زمان، گرانش و حرکت. گفتیم سه

انسان تافته‌ای جدا بافته است که جز قدرت تفکر و تعقل، برتری خاصی نسبت به سایر موجودات ندارد. ولی در عوض نسبت به سایر موجودات از قدرت‌ها و احساس‌های متعادل‌تری برخوردار است. قدرت پویایی سگ ده‌ها برابر و قدرت چشم عقاب چند برابر انسان است. انسان تکامل‌یافته‌ترین موجود این عالم است. حیات در انسان به اوج شکوفایی و خلایق رسیده است. اوج این تکامل در خودشهودی انسان است. انسان به وجود خود و وجود این عالم آگاه و شاهد است. انسان در آراسته‌ترین همایش هستی (احسن‌التقویم) کمال یافته است



حیات عصاره و فشرده جهان هستی است. حیات جوهره وجود عالم شهود است. حیات پیچیده ترین ساختار و منظم ترین ترتیب و فرایندها در زمین است. شگفت انگیز ترین و پیچیده ترین شگفتی ها در وجود و پیکره موجودات زنده نهفته است. شکوهمندترین تظاهر هستی و زندگی در موجودات زنده به نمایش گذاشته می شود. عجیب ترین ماجراها و غوغاها در روابط و پیکره موجودات زنده و در زمین رخ می دهد. در واقع، زمین پرده سینمایی در کهکشان است. پرده های رنگی و پر از غوغا و ماجرا و سروصدا. در برابر این غوغا و هیاهو، و سروصدا، و صداها هزار ماجرا، دیگر نقاط و مناطق کهکشان راه شیری سوت و کور، تاریک و سرد، بی صدا یا جهنمی سوزان و خروشان از آتش است

ویژگی مهم موجود زنده حرکت، زایش و مرگ است. مشهود است که این ویژگی ها در این عالم پهناور رخ می دهند. پس در منظومه فکری که به آن باور داریم، به تعبیری همه عالم زنده، سمیع و بصیر است. در این منظومه هستی، در سراسر آفاق تکامل جاری و ساری، و زندگی در تلاطم است. اما زندگی و حیات مراتبی دارد: از جماد به نبات و حیوان و کامل تر از آن. هدف از حیات همه موجودات چیست؟

هدف از حیات همه موجودات حفظ تمامیت زندگی در زمین است. همه موجودات و خود انسان قطعه ای از این پازل پیچیده و موزائیک حیات اند. لذا، زندگی هر یک به زندگی همه بستگی دارد. همه برای یکی و یکی برای همه. همه موجودات پیدا و پنهان، با یکدیگر و با جهان هستی در ارتباط و تعادلی ظریف هستند. بدن هر موجود زنده نیز کارگاه زیست فناوری ای است که محصولاتی خاص و منحصر به فرد تولید می کند. زندگی همه موجودات در اتحاد و پیوندی ناگسستگی است.

برای انسان مرگ پایان زندگی نیست، آن هم حالتی دیگر از حیات است. ما نمی میریم بلکه از جایی به جای دیگر کوچ می کنیم. آن سوی این زندگی، بن بست و ناکجا آباد نیست بلکه سر بر آسمان کشیدن تا به ملک رسیدن است. در این منظومه فکری، آن گونه که در منظومه ما خورشیدی وجود دارد که همه منابع غذایی از آن تأمین می گردد، در کرسی هستی و عالم، صاحبی زنده و پاینده هست که وجود او به همه عالم هستی بخشیده است. این ویرانه ده بهشتی است که انسان باید آن را به بهشت برین بدل و یا به آن نزدیک کند. از سوی پردازنده هستی این رسالت تنها بر دوش انسان نهاده شده است و سایر موجودات تکلیفی ندارند. اوست که در زمین شما را پدید آورده و بر آبدانی آن گمارده است. «هُوَ أَنشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا» (هود، ۶۱). این زیباترین تعبیر از رسالت و هستی ما در مقام انسان است. ما که در احسن التقویم پدید آمده ایم اگر این زمین را که خود بهشت است، آباد کنیم؛ به بهشتی فراتر خواهیم رفت. و اگر آن را ویران کنیم و زندگی خود و دیگران را در تنگنا قرار دهیم و خرابی به بار آوریم به مکانی ویران تر و برحسب نوع ویرانی و تباهی که به بار آورده ایم، به پست ترین مکان و مرتبه (اسفل السافلین) فرود خواهیم آمد. زمین را او پدید آورده، تکامل بخشیده و اصلاح کرده است. آن را به تباهی و فساد نکشاند. «وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا» (اعراف، ۸۵)

طراح عالم در وجود همه موجودات زمین نرم افزاری به نام غریزه گذاشته است که همواره بر مبنای آن عمل می کنند. اگر خانه و زندگی زنبور و موربانه هزار بار خراب شود و یا سیل آن را ببرد و یا آتش بگیرد، برای هزار و یکمین بار، آن را با همان ساختار می سازند. ساختار اجتماعی زندگی آنان نیز بر مبنای همان نرم افزار است. یکی ملکه می شود و عده های دایه و کارگر و سرباز. همه موجودات بر مبنای غرایز خود عمل می کنند و اختیاری جز آن ندارند. سال های متعددی تکامل در ژنگان (ژنوم) آن ها نگاشته شده و همواره در معرض تغییرات محیطی قرار دارند. این تغییرات در ژنتیک آنان در طی سال ها تکامل می یابد و تثبیت می شود.

تنها انسان تافته جدا بافته ای است که در چرخ دنده جبر درونی خود و جبر محیط، آزادی و اختیار دارد که راه خود را از گمراهی و فنا و نابودی برگزیند. و یا برعکس راه سعادت، سلامت و رستگاری را برگزیند. اگر سیل خانه او را ویران کند، به یقین آن را به مراتب بهتر از قبل و شاید کاملاً دگرگون سازد.

عالم صاحبی دارد و زمین و آسمان و هر آنچه بین آن است از صاحب خود فرمان می گیرند. وقتی توفان به اوج و پایان خود می رسد، اوست که می گوید ای آسمان از بارش بایست و ای زمین آبها را در خود فرو بر. (هود، ۴۴) او بدیع زمین و آسمان است و آنگاه که امر او بر وجود و هستی موجود و شیئی قرار گیرد پدید می آید. (بقره، ۱۱۷) اوست که می تواند عالم را در کمتر از چشم به هم زدن کن فیکون کند.

او عالم های بسیاری دارد. این عالم تنها یک عالم و آن دنیای دون است. اوست که صاحب این عالم و عالم غیب است و در پس پرده این عالم، عالم و عالم های وسیع تر و گسترده تری

دارد. او طراح و پردازنده سخت افزاری و نرم افزاری این عالم است. و قوانین علوم تجربی، قوانینی است که او برای کارکرد و اداره امور این عالم وضع کرده و هر آنچه از عملکرد انسان که در راستای قانونمندی طبیعت و این عالم باشد در راستای تعالی است و هر آنچه غیر آن باشد یا ناممکن است و یا سبب تباهی.

گروهی می اندیشند که زندگی معنایی ندارد، ما می میریم و استخوان های ما پوسیده و بر خاک می شود. آیا معنایی برای زندگی هست؟ آیا این سرا و زندگی بیهوده پدید آمده است؟

در این عالم هیچ موجودی به باطل خلق نشده است. سراسر این عالم رو به سوی او در تکامل اند. اوست که به خلق و امر مشغول است و فعال مایشاء و تکامل بخش عالم است. در این منظومه فکری باید از طراح و پردازنده وجود و هستی و حیات پرسید که هدف از خلق عالم و انسان چیست؟ چرا حیات و ممت را پدید آورده است؟ این چه طرح و نقشی است که به عالم زده است؟

«او زندگی و مرگ را پدید آورده است که شما را بیازماید که کدام یک بهترین اعمال را انجام می دهید و اوست که عزیز و بخشنده است.» (ملک، ۲) در این میدان آزمون، انسان تنها موجودی است که در میان دیوار و کوچه و بازار و سنگلاخ جبر، اختیار دارد که کدام راه را برگزیند و کدام راه را طی کند.

کدام راه صراط مستقیم است؟ «وَأَن أَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (یس، ۶۱) به عبادت من در آید که این صراط مستقیم است.

حال که هدف از زندگی من این است که آزمایش شوم تا مشخص شود که بهترین اعمال را انجام داده ام یا خیر! کدام اعمال بهترین اعمال است؟ اعمالی که بهترین الگو و نمونه انسان انجام می دهد. راهنمای همه انسان ها در همه اعصار، عمل او و گفتار و کلام طراح عالم است که از زبان بهترین نمونه انسانیت و کامل ترین انسان بیان شده است. پیروی از رفتار و منش و گفتار و اخلاق نه از نوع معیشت و مرکب و لباس، که این ها در هر زمان در حال دگرگونی و تکامل اند، ولی این اصول اخلاق انسان است که در این عالم در همه اعصار یکسان است.

پیام آور من برای شما بهترین الگو است برای آنان که به سوی من می آیند و به فرجام آخر خود می اندیشند و مرا بسیار یاد می کنند. «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْأَخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» (احزاب، ۲۱)

او آمده است که به عنوان کمال انسان و انسانیت، الگوی اخلاق در همه اعصار باشد و کرامت های اخلاقی را در بشر به کمال برساند. «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ». در واقع، من برای به کمال رساندن مکارم اخلاق برانگیخته شده ام.

پس هدف از خلقت انسان و جنیان چیست؟

انسان و جنیان را خلق نکرده ام مگر برای اینکه به عبادت من در آیند.

هدف از خلقت انسان عبادت خالق اوست. (ذاریات، ۵۶) و هدف از عبادت دستیابی به تقوای الهی است (بقره، ۲۱).

عبادت و تقوا روشنی دو نورافکن بر ظلمت زندگی بشر است که هر کدام زوایای بسیاری در نورافشانی دارند. عبادت و تقوا معانی و محتوای بسیاری دارند. می گویند عبادت هفت بُعد دارد. مفاهیم عبادت و تقوا چه هفت بعد و چه هفتاد بُعد داشته باشند، در دو بُعد از زندگی معنا می یابند: یکی بعد فردی و شخصی و دیگری بعد اجتماعی. تمام این ابعاد باید در چارچوب آنچه پردازنده هستی بر شمرده است، باشد. در واقع، راه رشد از گمراهی و طغیان تبیین شده است. قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ. این ها اهداف انسان اند و موجب تعالی اخلاق او. مهم ترین ابعاد فردی عبادت و تقوا، برپایی صلوات و ادای زکات، پرهیز از دروغ و عهدشکنی، عفو و بخشش، احسان بر پدر و مادر، کمک به دیگران، اتحاد مؤمنان، کسب روزی حلال و تلاش برای ارتقاء درجات علم و دین است. و در یک کلام گامی دور شدن از خود و به او نزدیک شدن است. و در عرصه اجتماعی برپایی صلوات و زکات به صورت جمعی و گروهی و اجتماعی، خدمت به

خلق، برقراری قسط، عدل و داد و میزان است. کسی که به اجرای این قواعد نظارت دارد، طراح عالم و انسان است. اویی که انسان را برای آبادانی عالم گمارده و به جانشینی خود برگزیده است.

کار و کوشش و تلاش برای ایجاد جامعه‌ای الگو و نمونه و وظیفه بشر است. در جامعه نمونه باید عدالت اجتماعی استقرار یابد، فقر زدوده شود و همه از مواهب طبیعی و سرشار از شادی مادی در حد رفع نیازهای معقول و متعادل خود و استغنائی معنوی و روحی بهره‌مند باشند. به‌طور کلی، تلاش انسان گامی است برای دور شدن از خود و نزدیک شدن به مردمان و همراه شدن با غم و شادی و درد و رنج آنان. و در یک کلام تحقق احکام و حیانی و وحدانی در جامعه، در ابعاد فردی و اجتماعی. داستان آفرینش هستی و انسان داستان عشق و دلدادگی است. ما خانواده‌های خوشبخت و سرشار از شادی در کنار هم و در کنار خالق و پردازنده هستی در امنیت و آرامش و سلامت و سعادت می‌زیستیم. تا با نافرمانی و جهل و غرور خود بر حکم او شوریدیم و آن را نقض کردیم و بر قوانین و مقررات اجتماعی که وضع کرده بود خدشه وارد کردیم. ما در نیستانی خرم و سبز بودیم که ما را از ساق بریدند و در بهشت زمین فرود آوردند که باید در آن برای دستیابی به، مسکن، مأوا، آب و غذا، و قبا تلاش و کوشش کنیم. در زمینی که یکی بود و یکی نبود و تنها آدم بود و حوا و خدا. هر روز با این هول و هراس از خواب بلند می‌شویم که چگونه به زندگی و حیات گذرا و ناپایدار خود ادامه دهیم تا به آن حیات ابدی و سرشار از شادی در کنار او برگردیم.

کز نیستان تا مرا بریده‌اند
در نفریم مرد و زن نالیده‌اند

بر ما مقرر شده است ساختن و آباد کردن زمین و تشکیل خانواده و جامعه‌ای که نشان از بهشت دارد. ایمن، سرشار و برخوردار در سایه عدل و داد که اگر چنین کنیم و در زمین آبادانی و آسایش و بهره‌مندی عادلانه برقرار کنیم، به بهشت که فراتر و برتر از زمین است در خواهیم آمد. اگر در زمین فساد و تباهی به بار آورییم به مکانی پست‌تر و فروتر از زمین به جهنم فرود خواهیم آمد.

این هدف زندگی و فرانامه رازآلود هستی است. در این غوغا و ماجرای زندگی یک چیز از همه مشهودتر است و آن عشق پردازنده هستی به وجود کامل‌ترین موجود هستی و انسان است و عشق برگزیده و پیام‌رسان او به مردمان.

ما بر حکم او نافرمانی کردیم و گفت:

حال همگی در زمین فرود آید که از سوی من هدایتگری می‌آید و هر کس از هدایت او تبعیت کند، ترس و هراس و اندوهی بر او نخواهد بود (بقره، ۳۸). پس پیام‌آور او آمده است که اندوه را از دل ما بزداید. بر او بسیار گران و سخت می‌آید که شما را اندوهگین ببیند. و این عشق رسول اوست بر مردمان. و ندا دهد که هان ای مردمان شما را بشارت می‌دهم که ما نمی‌میریم و در حیاتی ابدی جاودان خواهیم ماند و از این رهگذر زمین عبور خواهیم کرد. راهی به سوی آسمان است و بازگشت همه به‌سوی اوست. به شوق دیدار او غم هجران از دل بزداید. از من پیروی کنید که شما را به او برسانم. هان ای مردمان این زندگی هدفی دارد و شما بی‌پوده به اینجا نیامده‌اید. با آبادی و صلح در این دنیای فانی زندگی کنید و از آن بگذرید تا به دنیای جاودان و ابدی و سرشار و برخوردار برسید. هان ای مردمان مبادا که گمراه شوید که راه رشد از گمراهی و طغیان تبیین شده است. مبادا که به این دنیای دون دلخوش کنید به قیمت آزار و بهره‌کشی از دیگران. در زمین فساد نکنید و زمین و محصول را به فساد و تباهی نکنانید. در گناه و دشمنی با یکدیگر تعاون نکنید. با هم در راه تکامل و تقوا تعاون و همکاری کنید (مائده، ۲). هر کس که انسانی را بکشد که

بر ما مقرر شده است ساختن و آباد کردن زمین و تشکیل خانواده و جامعه‌ای که نشان از بهشت دارد. ایمن، سرشار و برخوردار در سایه عدل و داد که اگر چنین کنیم و در زمین آبادانی و آسایش و بهره‌مندی عادلانه برقرار کنیم، به بهشت که فراتر و برتر از زمین است در خواهیم آمد. اگر در زمین فساد و تباهی به بار آورییم به مکانی پست‌تر و فروتر از زمین به جهنم فرود خواهیم آمد

او کسی را نکشته باشد و یا در زمین فساد کند، همانند آن است که همه مردمان را کشته است و هر کس انسانی را نجات دهد، همانند آن است که همه مردمان را نجات داده است (مائده، ۳۲).

به کمال نمی‌رسید مگر آنکه از آنچه که دوست می‌دارید به دیگران بخشش کنید (آل عمران، ۹۲). این‌ها از ناب‌ترین پیام‌های پیام‌آور هستی است. داستان آفرینش داستان گرامیداشت انسان است از سوی طراح و هستی‌بخش عالم، آنچنان که او از آفرینش شگفت‌ترین آفریده‌اش به خود تبریک می‌گوید. تحنیت الهی بر تو باد ای بهترین خلق هستی. (فَتَبَارَكَ اللهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ (مؤمنون، ۱۴)). زیرا موجودی را پدید می‌آورد که از خوبی و نجابت و شرافت و عیار انسانیت، آنچنان مقامی خواهد یافت که ملائک در برابر او سر تعظیم فرود خواهند آورد. و بعید نیست که او مقام الگوی انسانیت برای همه مردمان در همه اعصار را چنان گرمی داشته باشد که بگوید: «لَوْلَاكَ لَمَّا خَلَقْتَ الْاَفْلَاكَ» اگر تو نبودی من افلاک را پدید نمی‌آوردم. همانند آن است که به برگزیده خود بگوید که من این خانه و زندگی را به خاطر تو ساختم و در تمام زمین این عشق جاری است.

آیامی شود که طراح و پردازنده عالم، کهکشانی‌های عظیم و کرات دور و نزدیک و خورشیدهای عالم را برای یک خورشید ساخته باشد که بشری همانند بشرهای دیگر است، مانند همگان می‌میرد و از میان مردمان می‌رود. در یک عمر کوتاه و گذرا؟! که پیکر مطهر و جسم گران‌قدر او ۶۳ سال بیشتر در میان مردمان نبود و فرمود وقتی که من مُردم با صدای بلند فریاد بزنید که ای مردمان من مُردم و از میان شما رفتم. اوست که زنده است و می‌میراند و دیگر برگزیده‌ای بر نخواهد گزید و شما برای اینکه به او و به من ملحق شوید در بهشتی جاودان از برگزیدگان من پیروی کنید که برگزیدگان من برگزیده او هستند. تمام این افلاک برای این به وجود آمده‌اند که راه و رسم او و راه و رسم آزادگی و دینداری و پرستش او تداوم یابد و در هر زمان و عصری از میان انسان‌ها، انسان‌هایی باشند که اوج و کمال انسانیت در اخلاق، منش، رفتار، درستکاری، ایثار، ایمان و عشق باشند که عشق حظ عظیم است به عظمت عرش خدا. یک جلوه از عشق یا همان حظ و شادی بی‌پایان و بی‌بدیل این است: چه کلامی بهتر از کلام کسی است که شما را به‌سوی خدا و عمل صالح دعوت کند و بگوید من از مسلمین‌ام؟ و تسلیم در گاه خداوند هستم (فصلت، ۳۳) و هرگز خوبی با بدی یکسان نیست ولی تو بدی را با خوبی پاسخ ده تا آن کس که با تو عداوتی دارد چنان شود که گویی حمایت‌گر و یاور توست (همان، ۳۴). کسی به این مقام نمی‌رسد مگر آنان که به مقام صبر رسیده باشند و به حظ عظیم رسیده باشند (همان، ۲۵). و این مقام عشق و یک جلوه از عشق است. عشق همان حظ عظیم که شادی وصف‌ناپذیر در قلب آدمی است.

پس هدف غایی حیات در زمین رسیدن انسان به مقام خلیفه الهی و حیات طیبه است و زندگی گذرگاه کوتاهی از کودکی تا کمال رشد و بلوغ انسانی و از آن پس رشد فکری و معنوی او تا رسیدن به انسان کامل است.

قرائت‌های بسیاری از هدف حیات وجود دارد اما این قرائتی عرفانی، وحدانی و وحیانی از حیات بود. شما چه فکر می‌کنید؟

پی‌نوشت

۱. وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ (انبیاء، ۳۰)

منبع

۱. قرآن کریم؛ ۲. ویلیام کانینگ هام، ۲۰۱۲

اما این دیار خراب آباد خود یک بهشت است. نسبت به تاریکی، بی‌هوایی، خشونت و سردی فضا و سایر سیارات «ها در زمین در جهانی فوق‌العاده و حاصلخیز و مهمان‌نواز زندگی می‌کنیم که تا آنجایی که می‌دانیم در عالم بی‌نظیر است. شاید شگفت‌انگیزترین ویژگی سیاره ما تنوع زندگی غنی است که اینجا وجود دارد. میلیون‌ها گونه فریبنده و زیبا در زمین ساکن شده و به پایدار ماندن محیط مسکونی کمک می‌کنند. این تنوع گسترده زندگی، جوامع به هم پیوسته پیچیده‌ای را ایجاد کرده است که در آن درختان قوی و حیوانات عظیم‌الجثه با هم زندگی می‌کنند و زندگی آن‌ها به زندگی گونه‌های زنده کوچکی مانند ویروس‌ها، باکتری‌ها و قارچ‌ها وابسته است. ما باید از خودمان بپرسیم جایگاه مناسبمان در طبیعت کجاست؟ برای حفاظت از زیستگاه عوض نشدنی خود که مولد و پشتیبان ماست، چه کارهایی باید انجام دهیم و چه کارهایی می‌توانیم انجام دهیم؟» (ویلیام کانینگ هام، ۲۰۱۲)